

آیا برای مردم ونزوئلا انتخاب دیگری باقی مانده است؟!

بهزاد مالکی - بهمن ماه 1397



ونزوئلا یکی از بحرانهای بزرگ تاریخ معاصر خود را سپری می کند. پروژه «سوسیالیسم قرن 21» که ویراژ به چپ هوگو چاوز را بعد از کودتای نافرجام 2002 و رفراندوم خلع ید 2004 رقم می زد، شکست خورده است. مردم ونزوئلا در برابر انتخابی تاریخی قرار گرفته اند. آنها در منگنه بین دو راه حلی قرار گرفته اند که یکی «مرده ریگ» جنبش بولیواری است که زیر فشار سیاستهای غلط دولت و وزن بوروکراسی و گسترش فساد اداری، از نفس افتاده و قادر نیست مثل سابق حکومت کند. از سوی دیگر اپوزیسیونی بورژوائی و هار که تشنه بازستاندن امتیازهای است که دولت چاوز و «انقلاب بولیواری» از آن گرفته است و رؤیای بازگشت به دوران "طلایی" قبل از 1999 را در سر می پروراند که در آن با کمک انحصارات آمریکائی، و زیر نظارت نهادهای بین المللی سرمایه داری، ونزوئلا را به عرصه ای برای چپاول منابع طبیعی و نیروی کار ارزان تبدیل کرده بود.

رها شدن از این منگنه در گرو برآمد راه حل سومی است که هم اکنون، جوانه هایش را می بینیم. این جوانه ها در میان جنبش مستقل کارگری اعم از سندیکاها و کمیته های کارخانه ها و محلات و در میان توده های که هواداری از دولت «مادورو» را رها کرده و از پیوستن به اپوزیسیون بورژوائی، امتناع نموده اند و یا سازمانهای چپ و کمونیستی که به گرد یک ائتلاف ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری گرد آمده اند، قابل مشاهده اند. از 26 درصدی که دولت در آخرین انتخابات پارلمانی از دست داد - حدود 2 میلیون رأی - فقط 5 درصد نصیب اپوزیسیون گردید. تعداد آرای باطله 10

برابر بود که نشانه اعتراض توده ای به دو جناح متقابل است. پیروزی تاریخی هوگو چاوز، نتیجه چهارده سیاستهای غارتگرانه و نئولیبرالی سرمایه داری زیر سلطه این کشور بود که ونزوئلا را در یک بحران عمیق اقتصادی - سیاسی فرو برده بود. ۸ نوامبر ۱۹۹۸ جنبش مردمی و میهنی که حول چاوز گرد آمده بودند در انتخابات قوه مقننه و محلی، با بیش از ۵۰ درصد آرا پیروز گردید. در 6 دسامبر ۱۹۹۸ چاوز با ۵۶ درصد آرا در انتخابات ریاست جمهوری به این مقام دست یافت. ونزوئلا برخلاف کشورهای آمریکای جنوبی، دیکتاتوری های سیاه سال های ۷۰ - ۱۹۶۰ را به خود ندید - هرچند بین سال های 1948 تا 1958 دیکتاتوری نظامی بر ونزوئلا حاکم بود - و از این رو نیازی به «گذار دموکراتیک» نداشت. اما جنبش های اجتماعی مختلفی که از سال های ۸۰ در این کشور پدید آمده اند به طور مستمر خواستار «اصلاحاتی» در ساختار دولتی برای رسیدن به یک دموکراسی عمیق تر و کامل تر بوده اند. این خواست توده ای نتوانست در وجود حکومت های گوناگونی که در دهه های 70 تا 90 به روی کار آمده اند جوابی مناسب بیابد. به ویژه در دوره دوم ریاست جمهوری کارلوس آندره پرز که در سال ۱۹۸۹ شروع و در سال ۱۹۹۳ پایان یافت که همراه با اتهام های فساد مالی و اداری بود. ریاست جمهوری پرز در نهایت با حکم دیوان عالی ونزوئلا پایان یافت و به خاطر سوء مدیریت میلیون ها دلار دارایی های عمومی به ۲۸ ماه زندان محکوم شد. در دوران اصلاحات نئولیبرالی کارلوس آندری پرز، غرش شورش در آمریکای لاتین، که از دیرباز نابخه های مکتب شیکاگو در آن مشغول کار هستند، به گوش می رسید. در کاراکاس در سال ۱۹۸۹، یک برنامه تعدیل ساختاری طراحی شده توسط صندوق بین المللی پول، موجب شورش مشهور «کاراکازو» شد. سرکوب موجب مرگ بیش از ۳۰۰۰ نفر گردید. سه سال بعد، باز هم در ونزوئلا، دو اقدام پی در پی کودتا برای سرنگون کردن قدرت حاکم انجام شد. یکی از آنها توسط چاوز، این سرگرد سابق هدایت شده بود. «در ونزوئلا، سرهنگ دوم پیشین چاوز توانست روی حمایت بخش بزرگی از نیروهای مسلح، که خاستگاه افسران آن از طبقات بالا نبود - یک استثنا در منطقه - نیز حساب کند. «انقلاب» اعلام شده او در زمان انتخابات بیشتر ناشی از این زمینه ویژه بود تا داشتن یک برنامه سیاسی که در آن زمان رنگ و بوی چندانی نداشت. طبق نظر خود چاوز، نوعی انتقاد از «سرمایه داری وحشی» که از راه سوم «تونی بلر» الهام گرفته شده بود. هیچ چیز نشانگر این نبود که مسیری که چاوز طی کرد او را به چنین شهرتی برساند. هنگام نخستین کارزار انتخابات ریاست جمهوری اش در سال ۱۹۹۸، یک تحلیلگر ونزوئلایی حتی اطمینان می داد که: «پیش از رای گیری آینده او فراموش خواهد شد». در آن زمان، نامزد محافظه کار [ریاست جمهوری] «ایرن سائز» توجهی که نخبگان کشور به مطالبات مردمی داشتند را به شیوه خود نشان می دهد. در کمتر از ۲۰ سال، کاراکاس بیشترین حد انقباض اقتصادی در منطقه را ثبت کرده و میزان فقر از هفده درصد به

نزدیک به ۵۰ درصد جهش یافته بود. در چنین شرائطی، برنامه خانم «سایز» رقیب انتخاباتی چاوز که تداوم بود، علاقه کسی را جلب نمی کرد. چاوز برنده انتخابات شد. برای بسیاری این یک شگفتی بود. در این زمان، در مکزیک، «کارلوس سالیناس» (۱۹۸۸-۱۹۹۴) بیش از ۱۱۰ موسسه دولتی را [با خصوصی سازی] از سر باز کرده بود. در برزیل، «فرناندو هنریکه کاردوزو» (۲۰۰۲-۱۹۹۴) آگاهانه فرش قرمز زیر پای سرمایه های خارجی می گسترد و در آرژانتین صندوق بین المللی پول در وجود «کارلوس نم» (۱۹۸۹-۱۹۹۹) «شاگرد» خوبی را یافته بود که به پیشبرد همه انتظاراتش پاسخ مثبت می داد. کارزار انتخاباتی ونزوئلا درست زمانی آغاز شد که دومین نشست [قاره] امریکا، در ۱۸ و ۱۹ آوریل ۱۹۹۸ در سانتیاگو شیلی، برگزار شد. تصمیم ایجاد یک بازار [مشترک] از آلاسکا تا «تیرادل فوئگو» (منطقه مبادلات آزاد [قاره] امریکا) تا سال ۲۰۰۵، حاصل این نشست بود.» (به نقل از لوموند دیپلماتیک فارسی آوریل ۲۰۱۳- آنچه چاوز به چپ یاد آوری کرد) نخستین دولت چاوز - برای مدتی کوتاه - خانم «ماریتزا ایزاگوپیره» را در سمت وزیر دارائی، که او از زمان دولت نئولیبرال «رافائل کالدرا» عهده دار بود نگهداشت. درمورد نخستین برنامه اش، او غالباً به این بسنده کرد که برخی از اقدامات معمول در سال های دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در زمینه های آموزش و بهداشت رایگان را به کار گیرد. «در فردای نخستین انتخاب شدنش، رییس جمهور برگزیده، صبح را در استودیو شبکه تلویزیونی ثروتمندترین فرد کشور، آقای «گوستاوو سیسنروس» گذراند تا سرمایه گذاران را آسوده خاطر کند. بورس کاراکاس در ۲ روز جهشی ۴۰ درصدی داشت. در سال ۲۰۰۱، «خطوط کلی طرح توسعه اقتصادی و اجتماعی ملی، ۲۰۰۱ و ۲۰۰۷» پیش بینی می کرد که: «یک طبقه کارفرمای نوظهور بوجود آید» و «فضایی از اعتماد برای سرمایه گذاران خارجی در کشور» تامین می کند. چهار سال بعد در پی یک ویراژ به چپ این سند به فراموشی سپرده شد و چاوز اعلام کرد که کشورش در پی یک "سوسیالیزم قرن بیست و یکمی" است.»

اما برخلاف رویه رایج، چاوز هراسی نداشت که برای پیشبرد اصلاحات خویش مستقیماً به مردم و نهادهای مردمی رو آورد. مسأله ای که لقب «پوپولیست» را برای او تا به آخر به ارمغان گذاشت. «قانون اساسی جدید که در سال ۱۹۹۹ به تصویب رسید، مقرر می داشت که برنامه های اجتماعی نه از دفاتر وزارتی، بلکه با مشارکت فعال عامه مردم به اجرا گذاشته شوند. بی تردید این پروژه بیش از ایدئولوژی رییس جمهوری ونزوئلا موجب ناراحتی شدید نخبگان شد زیرا آنها به سرعت دریافتند که این تغییر جهت سیاسی ایده آل دموکراتیک موجب تضعیف کنترل آنان بر حکومت و درآمد نفت می شود. بقیه رویداد ها شناخته شده اند: کودتا، فلج شدن صنعت نفت بوسیله کارکنان عالی رتبه و تکنیسین ها، تحریم انتخابات و غیره، رفتار اپوزیسیون فزون بر این که مصالحه ناپذیری یک

بورژوازی مصمم به رد کمترین واگذاری امتیاز را می نمایاند و نشانگر مصالحه ناپذیری آن بود، این اثر متناقض را نیز داشت که روند عملکرد چاوز(چاویست) را تند و تیز تر می کرد. چنان که «گریگوری ویلپر» توضیح می دهد: «هر اقدام - به ثمر نرسیده - اپوزیسیون برای سرنگونی چاوز به بازتر کردن دست و بال او منجر شد و به او امکان داد سیاست های بی پرواتری را به اجرا بگذارد» (لوموند دیپلماتیک آوریل 2013)

رهبری الیگارشلی محلی و امپریالیسم آمریکا که تقریباً همه رسانه های خبری و قدرت مالی را در اختیار داشتند با تمام قوا بر ضد اصلاحات او به پا خاستند و در این راه از پراکندن اتهامات واهی مبنی بر برقراری سانسور و دیکتاتوری جهت ترساندن لایه های میانی و سازماندهی تظاهرات و اعتصابات تا متوقف کردن تولید (لاک اوت ۶۶روزه) و خرابکاری در تولید و توزیع نفت با در اختیار گرفتن کمپانی بزرگ نفت ونزولا (PDVSA) برای محروم کردن دولت از منابع مالی و سرانجام علیه او خودداری نکردند. سالهای اولیه حکومت چاوز با گسترش ابتکار های توده ای همراه بود. حتی این شورش خود انگیزه مردم بود که در اولین کودتای ضد چاوز، او را از دست نظامیان نجات داد. دولت چاوز زیر این فشار توده ای به چپ کشیده می شد. گام هایی که اینجا و آنجا در زمینه تعمیق دموکراسی و رفم های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی برداشته می شد، اگر چه هنوز در چارچوب مناسبات موجود قرار داشت، اما فقط و فقط به مدد شور و احساسات برانگیزنده و حضور پر قدرت جوانان، کارگران، دهقانان فقیر و بخشی از طبقات متوسط در صحنه امکان پذیر گشته بود. این تجربه باز به خوبی نشان می دهد که مبارزه برای آزادی و دموکراسی از مبارزه برای بهبود شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان و مبارزه برای کسب استقلال از قدرت های امپریالیستی جدائی ناپذیر است و جدا کردن هر کدام از این عرصه ها در مبارزه جاری، بی اعتنائی به همه آنها خواهد بود. ونزولایی ها این راه را به تدریج تجربه می کردند. که برای رهایی، راهی جز مبارزه و سازماندهی و تحمیل اراده شان بر قدرت های مالی و سیاسی، وجود ندارد. در زمینه ی سیاسی، حق عزل نمایندگان (واجد قدرت عزل) و گسترش دموکراسی مشارکتی با تأسیس واحدهای تعاونی و خودگردان و سهم کردن کارگران، دهقانان و حقوق بگیران در اداره و کنترل بسیاری از واحدهای تولیدی و طبقاتی به ابتکار دولت یا خود مردم، گام هایی برای گذر از کادرهای تعریف شده بود. در خیلی از موارد، جنبش خودجوش کارگران برای راه اندازی صنایع و کارخانه های متوقف شده و جنبش دهقانان برای تقسیم زمین و انجمن های زحمتکشان برای توزیع مواد غذایی و یافتن مسکن و حتی انجمن های فرهنگی برای دسترسی به اطلاعات آزاد از طریق تأسیس رادیو و تلویزیون های محلی، دولت چاوز را مجبور کرده به اقدامات خویش در زمینه تعمیق دموکراسی و رفاه مردم سرعت

بخشد. نمونه آن اشغال کارخانه ومپال است که پس از حدود چند ماه مبارزه مداوم کارگران با کارفرمایان برای راه اندازی تولید، بالاخره به مصادره کارخانه در سپتامبر ۲۰۰۴ توسط دولت و راه اندازی مجدد آن زیر نظر کمیته کارخانه، مرکب از نمایندگان کارگران (اکثریت) و دولت منجر شد. همچنین کارخانه صنایع عطر و کارخانه نساجی فنیکس و (ایناواخر سی. ان. و) صنایع تولید والو، ونزوئلایی ها همچنین دریافته اند که نه تنها در عرصه داخلی بلکه در صحنه بین المللی هم باید به جست و جوی متحدین پابرجایی برآیند تا محاصره و فشار قدرت های امپریالیستی به ویژه آمریکا را درهم بشکنند.

25 آوریل ۱۹۹۹ در رفراندومی تشکیل مجلس مؤسسان به تصویب عمومی رسید. 25 ژوئیه ۱۹۹۹ انتخابات برای تشکیل این مجلس انجام گردید. 15 دسامبر ۱۹۹۹ قانون اساسی ناشی از این مجلس به وسیله یک رفراندوم به تصویب مردم رسید و جمهوری ونزوئلا به (جمهوری بولیواریایی 1 ونزوئلا) تغییر نام داد 30 ژوئیه 2000 با تصویب قانون اساسی جدید، چاوز دوباره به ریاست جمهوری انتخاب گردید. می بینیم که راهنمای عمل سیاسی و اقتصادی چاوز و چاویسم بر دویایه ناسیونالیسم با چاشنی قوی ضد آمریکائی و سوسیال - دموکراسی استوار بود. اما عامل سومی که به ویژه بعد از کودتای 2002 و رفراندوم خلع ید 2004 در سیاست ونزوئلا وارد عمل شد، جنبش مستقل کارگری در وجود سندیکاهای سرخ و کمیته های عمل زحمتکشان شهری و روستائی بود. که گردش به چپ چاوز و دولت او را تسریع کرد. عاملی که امروز هم اگر وارد عمل شود می تواند مقاومتی را علیه آلترناتیو های ارتجاعی سازمان دهد. بدنبال خرابکاری های اقتصادی در صنعت نفت (لاک اوت 66 روزه) و برخی کارخانه ها و رها کردن و تعطیلی برخی دیگر، «جنبش اشغال و کنترل کارگری» و مسأله ملی کردن مؤسساتی که به حال خود رها شده بود، در دستور کار جنبش کارگری قرار گرفت و دولت مجبور شد که از این اقدامات حمایت کند. همین امر در کشور همسایه ونزوئلا یعنی بولیوی از طریق «کنفدراسیون کارگری بولیوی» (COB) - که در جنبش مردمی ژوئن 2005 علیه «کارلوس مزا» شرکت کرده و موجبات سقوط او را فراهم کرده بود، صادق است. «اوو مرالس» رهبر بومی حزب چپ گرای - MAS - که با انتخابات ماه ژوئن 2005 بروی کار آمد، یادآور انتخاب چاوز است.

کارگران انقلابی و پیشروئی که در جنبش ایجاد سندیکا های مستقل و کمیته های کارخانه و اشغال کارخانه های رها شده شرکت داشتند با تجربه خویش در یافتند که پیروزی کارگران و زحمتکشان ونزوئلا، بولیوی، برزیل در گروهی اتحاد و عمل خود کارگران است. از ۲۷ تا ۲۹ اکتبر ۲۰۰۵ متجاوزان ۴۰۰ نماینده کارگری از ۲۳۵ مؤسسه اشغال شده و 20 سندیکای ملی در

نخستین گردهمایی مؤسسات تحت کنترل کارگری آمریکای لاتین در کاراکاس شرکت کردند تا به بحث و تبادل نظر و تجربه پرداخته و نتایج سیاسی مبارزاتشان را جمع بندی نمایند.

در باره شکلی که مالکیت کارخانه های تحت اشغال باید به خود بگیرد بحث و گفتگوی زیادی در گرفت که در آن رفقای برزیلی که در کارخانه های تحت کنترل اداری کارگران کار می کنند بر شکل ملی کردن این کارخانه ها زیر کنترل مزد بگیران اصرار داشتند. سرژ گولارد همآهنگ کننده شورای متحده ی کارگران برزیل ، در این مورد نظری قطعی داشت: «ما با ایده ی "اقتصاد تعاونی" مخالفیم. زیرا معنای آن این است که ما کارگران را به سرمایه داران بدل کنیم و موجبات تضعیف طبقه کارگر را فراهم نماییم. کارگران در بازی رقابت سرمایه داری فقط می توانند به سایر مؤسسات تولیدی لطمه بزنند. ما خواستار ملی کردن کارخانه ها تحت کنترل کارگری هستیم تا شرایط ایجاد کادر اداری جدیدی فراهم بیاید». وی اضافه کرد که این مبارزه فقط در کادر "ملی کردن بانک ها و مؤسسات چند ملیتی معنا دارد تا قادر به نقشه مند کردن اقتصاد در جهت تأمین منافع عمومی گردد و با قاطعیت نتیجه گرفت همان طور که نمی توان سوسیالیسم را در یک کشور بنا کرد به طریق اولی در یک مؤسسه هم نمی توان آن را به اجرا درآورد»! (از گزارش گردهمایی نمایندگان کارگری آمریکای لاتین به قلم ژرژ مارتین دبیر انجمنی بنام "دستها از ونزوئلا کوتاه!" که در نشریه ی ریپوست دسامبر ۲۰۰۵ - ژانویه ۲۰۰۶ منتشر شده است)

برای مثال ما شاهد بودیم که در ونزوئلا همزمان با رشد جنبش سیاسی، سندیکاهای زرد وابسته به کارفرمایان با رهبران بوروکرات و فاسد جاو شده و جای آنها را سندیکاهای انقلابی مانند اتحاد ملی کارگران (UNT) که کنفدراسیون جدید کارگری است گرفتند. سندیکاهای کارگری که در شرایط آرام، اساساً وظیفه دفاع از حقوق کارگران و مذاکره با دولت و کارفرمایان را به پیش می برند با رشد جنبش عمومی و سیاسی و بالا گرفتن تب انقلابی به نقش آفرینان فعال جنبش سیاسی و انقلابی تبدیل می شوند. ما از زبان رهبران آنها چون "ارلاندو چیرینو" (همآهنگ کننده سراسری اتحاد ملی کارگران) و یا خاییم سولار رهبر COB و یا سرژ گولارد همآهنگ کننده شورای متحده کارگران برزیل شعارها و تزهایی را می شنویم که کاملاً سیاسی و انقلابی ست و اصلی ترین خواست های کارگران را در جهت نابودی قطعی سرمایه داری و امپریالیسم بیان می دارد. دستاوردهائی که در این دوره بدست آمد و جمع بندی پیشروان کارگری ، جای هیچ شکی را باقی نمی گذارد که این رهبران به مخاطرات راهی که در آن قدم گذاشته بودند واقف بوده و از این بابت دچار توهم نشده بودند. به ندای آنان گوش فرا دهیم. در باره ی بحثی که چاوز در مورد "سوسیالیسم قرن 21" ایراد کرد سرژ گولارد گفت: «انقلاب ونزوئلا به نحوی اعجاب انگیز تزهایی مارکسیست ها را تأیید می کند. این انقلاب با مبارزه علیه سلطه امپریالیسم و کسب استقلال ملی شروع شد، اما بعد از آن که طبقه کارگر

با مبارزه اش علیه خرابکاری کارفرمایان در صنایع نفت وارد صحنه گردید انقلاب به جلو رانده شد. به همین ترتیب، ملی کردن مجتمع صنعتی - نفتی "ونه پال" در ۹ ژانویه ۲۰۰۵ گامی دیگر در این راستا بود. در حال حاضر این انقلاب که با مبارزه علیه امپریالیسم آغاز شده یا به سمت سوسیالیسم پیش می رود یا برچیده می شود و له خواهد شد. سوآلی که در این مرحله مطرح است ملی کردن بانک ها و شرکت های بین المللی ست که فقط به دست کارگران امکان پذیر است. «ارلاندو چیرینو» همآهنگ کننده UNT (اتحاد ملی کارگران) در سطح ملی شرایطی را که در آنها اشغال کارخانه ها انجام شده بدین صورت تشریح می کند: «شرایط کنونی بیان تباهی و فساد سرمایه داری ست که راهی جز تشدید استثمار و مقررات زدایی و بازگذاشتن دست سرمایه دار در تنظیم شرایط کار و قابلیت انعطاف آن ندارد. سرمایه داری دیگر آن نقش مترقی را که در گذشته داشت دارانیست.»! مجموعه این جریانات بدون تضاد و مشکلات نمی گذرد. در ونزوئلا به ویژه، اغلب کارگرانی که در جنبش اشغال کارخانه ها درگیر شده اند فاقد تجربه سندیکایی و مبارزاتی هستند و در این راه دچار مشکلات فراوانی می شوند. اما برای ارلاندو چیرینو مسأله ی اصلی نجات عنصر کار و اشتغال در میان است. وظیفه ی سندیکا «ارائه ی آگاهی به جنبش خود به خودی ست با هدف نهایی دسترسی به اجتماعی کردن تولید.» مانند نمایندگان کمپانی ملی الکتریسته ی ونزوئلا CADAFE که تحت کنترل و اداره کارگری ست، "چیرینو" معتقد است که کنترل کارگری گامی مترقی و سازنده است و تنها وسیله مغلوب کردن بوروکراسی و فساد است که انقلاب بولیواری ونزوئلا را تهدید می کند. این گردهمایی خصلتی صریح ضد امپریالیستی داشت. حضور نمایندگان سازمان مرکزی کارگران بولیوی (COB) (و انقلابیون سنتی معادن و کارگران بولیوی در این اجتماع چشمگیر بود. خاییم سولار دبیر COB اظهار داشت که انقلاب بولیوی در معرض تهدید و دخالت خارجی و بین المللی ست. همان طور که ایجاد پایگاه نظامی آمریکا در پاراگوئه نزدیک مرز بولیوی در منطقه Chaco از آن خبر می دهد. اوضاع هائیتی نیز در این اجتماع مورد بحث قرار گرفت. "خولیوتوررا" از برزیل به روشنی اظهار داشت «نیروهای برزیلی در هائیتی در خدمت امپراتوری [ایالات متحده] قرار دارند.» در بیانیه نهایی، سندیکاهای حاضر در این اجلاس، خواستار خروج ایالات متحده از عراق، افغانستان و هائیتی شدند. همچنین مخالفت شدیدی با ALCAL (قرارداد تبادل آزاد تجاری با ایالات متحده) صورت گرفت. "ریکاردو موررا" از سندیکای PIT-CNT در کشور اوروگوئه گفت: انتگراسیون یا ادغام واقعی بر پایه مناسبات بازرگانی وجود ندارد، بلکه با تکیه بر طبقه کارگر، این انقلابی ترین طبقه اجتماعی ست که ادغام واقعی امکان پذیر است. سرانجام پس از سه روز بحث و مذاکره، ۵۰۰ نفر از نمایندگان سندیکاهای مستقل و نمایندگان رسمی دولت ونزوئلا برای میتینگ پایانی جمع شدند. شور و هیجان همه جا به چشم می خورد. کارگران با مشت‌های فشرده شعار می دادند: «ماییم کارگران

بدون کارفرما». این شعار در جنبش کارخانه های اشغالی آرژانتین همه گیر شد. نتایج کمیسیون های متعدد کاری قرائت شد و مورد تصویب قرار گرفت. سند مشترکی را که "تعهد کاراکاس" نامیده می شد یکی از رهبران کارگری قرائت کرد و با هله ی حضارتصویب گردید. کارگران کارخانه های تحت کنترل کارگری بیانیه سیاسی مستقلی ارائه دادند که با این کلمات بر اهمیت این دیدار تأکید داشت: «ما در اینجا گرد آمده ایم تا به پیشبرد جنبش خویش مدد رسانیم، از آن دفاع کنیم، به همیاری متقابل و تحکیم مبارزه با دشمن مشترک یعنی سرمایه داری بپردازیم که بذر جنگ و فقر را در سراسر جهان می پاشد». این بیانیه همچنین از حق اشغال کارخانه ها دفاع کرده در آن آمده بود: «سرمایه داران، رباخواران، مؤسسات بین المللی و چند ملیتی مسئول ورشکستگی مؤسسات تولیدی هستند. هر کارخانه ای که بسته می شود قبرستانی برای اشتغال و کارخواهد بود. بنابراین، کارگران در شهر و روستا، حق اشغال کارخانه ها و زمین ها را دارند تا از اشتغال خویش دفاع کنند.» این بیانیه همچنین به توضیح هدف ها و خصوصیات این جنبش پرداخته می گوید: «ما خواهان پیشرفت به سوی اقتصادی هستیم که کاملاً زیر کنترل کارگران قرار گیرد تا بتواند در جهت تأمین منافع عمومی، اقتصادی نقشه مند برقرار کند. جنبش ما ضد امپریالیستی، ضد سرمایه داری ست. جنبش کارگران سازمان یافته علیه مالکیت بزرگ خصوصی وسایل تولیدی که از آن در جهت جنگ و بهره کشی و سرکوب مردم استفاده می شود.» این بیانیه جنبش را از خطراتی که در کمینش نشسته برحذر می دارد: «سرمایه داران و نهادهای بین المللی آنها ما را به دادگاه های خویش می کشانند و سعی در لگد مال کردن ما دارند. آنها سعی دارند با کشاندن کارگران به همکاری های طبقاتی، ما را تضعیف کنند و می کوشند در آنان این توهم را ایجاد کنند که ادغام فردی کارگران در سیستم سرمایه داری امکان پذیر است. برای مقاومت در برابر این تهدید، ما باید به ایجاد شبکه ای از کارخانه های اشغال شده تحت کنترل کارگری به وجود آوریم. از این لحظه به بعد، ما متحداً مانند یک فرد در مقابل هر کشور و حکومتی که بخواهد به ما حمله کند یا کارخانه های تحت کنترل کارگری را ببندد به پا خواهیم خاست.» این بیانیه با این عبارات به پایان می رسد: «آنها زمین ما را می دزدند، ما آن را اشغال میکنیم. آنها جنگ برپا می کنند و مردمان را به نابودی می کشانند، ما از صلح دفاع می کنیم و از حاکمیت و پیوند خلق ها دفاع می کنیم. آنها به جدایی و اختلاف دامن می زنند و ما از وحدت دفاع می کنیم، زیرا ما طبقه کارگریم و حال و آینده ی بشریت ایم. ما همگان را به ادامه و گسترش این مبارزه دعوت میکنیم. ما در سال آینده دوباره گرد هم خواهیم آمد تا به تحکیم وحدت و مبارزه ی جمعی مان همراه با مردم و طبقه کارگر بر ضد دشمن مشترکمان بپردازیم. ما پیروز خواهیم شد.» این دیدار، تاریخ جنبش سندیکایی آمریکای لاتین را رقم می زند. سندیکالیست پاراگوئه ای "ریکاردو موررا" گفته است: «ما نشان دادیم که کارگران قادرند کارخانه ها را اداره کنند و این نشانه ی آن

است که ما قادر به اداره ی جامعه هم هستیم.» (بر گرفته از گزارش ژرژ مارتین). البته ملاحظه می کنیم که در این جنبش، کمبود فعالیتهای سازمانها و احزاب سیاسی چپ و کمونیست به روشنی به چشم می آید. حزب سوسیالیست حاکم با قدرت دولتی پرده بر فعالیت های این احزاب می کشاند.

مقاومت دولت های متمایل به چپ در آمریکای لاتین با پیوندها و همکاری های ونزوئلا، کوبا، برزیل، آرژانتین و اروگوئه وارد فاز نوینی گردید که برای اولین بار چشم اندازهای دیگری را در مقابل مردم این منطقه گشود. برای مقاومت در مقابل همسایه شمالی، به متحدین طبیعی خویش در جنوب رو آورده - «بديل بوليواری برای اتحاد آمریکای لاتین» در تقابل با پروژه مبادله ی آزاد تحت ریاست ایالات متحده، که نخستین بار در کنفرانس هاوانا با دولت کوبا به امضا رسید - ابزاری مهم در این راستا به شمار می رفت. در وهله ی اول دولت کوبا با فرستادن ۱۵ هزار پزشک به طرح بزرگ بهداشتی ونزوئلا به نام «در درون محلات» کمک کرد. ونزوئلا هم با ارسال ۸۰ هزار بشکه نفت با قیمت ترجیحی به یاری صنایع بحران زده ی کوبا شتافت. در ادامه ی آن ونزوئلا در ۲۶ فقره طرح کمک های متقابل از انرژی گرفته تا طرح های نظامی با دولت لولا در برزیل به ALBA قدرت جدیدی داد. این پروژه در صدد بود که به آرژانتین و اروگوئه نیز گسترش یابد. ونزوئلا با دو پروژه «تلویزیون جنوب» و «نفت جنوب» در صدد بود که انحصار اطلاعات و انرژی را از دست کمپانی های پر قدرت خارجی در آمریکای لاتین خارج ساخته و در زمینه ی انرژی با اتحاد کمپانی های نفتی - دولت آرژانتین، بولیوی، برزیل، اکوادور با ونزوئلا، مسأله ی کمبود انرژی را در سایر کشورهای آمریکای لاتین برطرف سازد. در فوریه ۲۰۰۴ در کنفرانس گروه ۱۵ کشور آمریکای لاتین ایده ی یک تلویزیون قاره ای توسط چاوز ارائه گردید. هدف، مبارزه با انحصار اطلاعات در دست همسایه شمالی، مبارزه با ارزش ها و اطلاعات رسانه های آمریکایی و مدل مصرفی آن است که از واقعیت های زندگی مردم ونزوئلا و آمریکای لاتین بدور است و آشکارا به ابزاری برای تسلط بدل گردیده است. در داخل ونزوئلا بر پایه اصل حق ارتباط گیری برای هر شهروند ونزوئلا، (رسانه های مردمی) تلویزیون و رادیو که اغلب در زمان گذشته به صورت مخفی کار می کردند، صورتی رسمی یافته و اولین کانال تلویزیونی از این نوع توسط چاوز افتتاح گردید. ویدئو، فیلم، ارائه ی خبر و ساختن تصویر توسط کارگران، دهقانان و زحمتکشان شهری به قول مدیر تلویزیون VIVE TV یک موفقیت واقعی برای دموکراسی مشارکتی بود. دولت، اپراتورهای کابل و ماهواره ای را مجبور کرد تا ۱۵ درصد از برنامه های پیشنهادی شان را به رایگان در اختیار رسانه های مردمی قرار دهند.

ما در اینجا با ذکر دستاوردهای «انقلاب بولیواری» به ویژه در دوران اولیه آن قصد نداریم که بر روی خطاهای این جنبش و رهبران آن، چاوز یا جانشین او مادورو، خط قرمز بکشیم. مواضع و عملکرد نیروهای درگیر در 20 سال گذشته، به ما کمک می کند که ماهیت درگیری های اخیر را بهتر دریابیم. ما در سطور بالا به خوبی نشان دادیم که از میان سه نیروی دست اندرکار در مبارزات جاری ونزوئلا، یعنی دولت چاویست و اپوزیسیون بورژوائی و جنبش مستقل کارگران و زحمتکشان و سازمانهای چپ و کمونیست طرفدار آن، ما به طور قطعی از این نیروی سوم دفاع می کنیم. دفاع مشروط از اقدامات دولت تا جایی است که به بسط دموکراسی توده ای و مبارزه با فساد و کاستن از درد و رنج کارگران و زحمتکشان و دفاع از خلق های تحت ستم و مبارزه واقعی با تجاوزات نیروهای امپریالیستی می پردازد. به عنوان نمونه، در زمینه سیاست خارجی، پاره ای از مواضع دولت چاوز و نزدیکی های آن با دولتهای ارتجاعی مثل ایران به ویژه دولت احمدی نژاد به بهانه مبارزه به اصطلاح ضد امپریالیستی، حکایت کهنه ای از کج فهمی از رابطه مبارزه ضد امپریالیستی و آزادی و دموکراسی است. ما نیز چون نیروهای مترقی و کمونیست ونزوئلا در جای خود این سیاست اپورتونیستی چاوز را رد و افشاء نمودیم. (نگ: بیانیه جریان مارکسیست انقلابی (ونزوئلا)- اندیشه و پیکار

محدودیت های رشد اقتصادی در ونزوئلا مانند بسیاری دیگر از کشورهای پیرامونی، به شدت به صادرات مواد خام و معدنی وابسته است و به تبع آن ارزش پول ملی آن اغلب بالا گرفته می شود و روند اقتصادی کشور را تابع نوسانات قیمت محصولات صادراتی می کند. فروش نفت در ونزوئلا 91.6 درصد کل صادرات، 60 درصد درآمد های بودجه ای و 12 درصد از تولید ناخالص ملی را به خود اختصاص داده است. در وهله اول دولت چاوز با تغییر قانون اساسی و ملی کردن صنعت نفت به سیاست باز تقسیم ثروت اجتماعی پرداخت و درآمد بالای نفت در آن سالها به دولت او اجازه داد که در زمینه آموزش و بهداشت و مسکن و کاهش فقر اقدامات چشمگیری انجام دهد. و درصد افراد فقیر را از 50 درصد در 1999 به 25.4 درصد در سال 2012 برساند. در زمینه ساختاری دولت چاوز نتوانست به مدل رانتی وابسته به درآمد نفت پایان دهد و وابستگی به درآمد نفت را کاهش دهد. واردات مواد غذایی و مصرفی نسبت به تولیدات داخلی افزایش یافت و برقراری سه نوع نرخ ارز و سوء استفاده هائی که به ناگزیر توسط بخش خصوصی و بازار سیاه و دست اندرکاران دولتی از آن می کنند، زمینه های بحران امروزی را فراهم کرد که به آن بازخواهیم گشت. مدل اقتصادی سرمایه داری با دخالت های اینجا و آنجای دولتی بدون شرکت فعال کارکنان تولیدی و خدماتی و کنترل از پائین، هرج و مرج اقتصادی - اجتماعی کنونی را رقم زده است. به ویژه که بخش قدرتمند اقتصاد لیبرالی دست نخورده باقی مانده و میدان انواع سوء استفاده های اقتصادی و اجتماعی برای آن

باز ماند. ضربه هائی که اینجا و آنجا به ویژه در دهه اول "انقلاب" بر آن وارد آمد، با فروکش کردن نهادهای اداره و کنترل کارگری و توده ای و بوروکراتیزه شدن نهادهای اجرائی - دولتی و محلی، مجال سازماندهی دوباره این اپوزیسیون بورژوائی را فراهم آورد. کاستی های این سیستم با مرگ رهبر کاریزما و روی کار آمدن «مادورو» رو به افزایش گذاشت. بار بدهی خارجی از 37 میلیارد دلار در سال 1998 به مبلغ تخمینی 123 میلیارد دلار در سال 2016 رسیده است و مسأله تأمین باز پرداخت آنها، مشکلی بزرگ برای دولت گردیده است. تقلب های ارزی، قاچاق واردات، سفته بازی، فرار سرمایه ها، احتکار و فروش مجدد و قاچاق کالاهای یارانه ای در خارج کشور، سقوط قیمت نفت از ماه ژوئن 2014، بحرانی را دامن زد که مشخصه های اصلی اش، تورم افسار گسیخته و کمبود مواد غذایی و دارویی است که مثل همیشه، اثرات مخربش بیشتر دامن مزد بگیرها و مردم تهیدست را می گیرد. با کسری بودجه دو رقمی و افت تولید ناخالص داخلی، دست دولت برای راه حل های فوری بسته شده است.

عوامل طبیعی مثل خشکسالی که مشکلات مربوط به تأمین انرژی را که 70 درصد آن به منابع آبی وابسته است، بوجود آورده که خاموشی های مکرر از نتایج بارز آنست. عامل مهمی که در این بحران نباید فراموش کرد، استراتژی تخریب گرانه نهادهای خارجی است. جنبش دانشجویی به ویژه در مناطق تحت نفوذ دست راستی ها، از کمک های لجستیکی و مالی موقوفه ملی برای دموکراسی «national endowment for democracy» و سازمان توسعه بین المللی آمریکا-«usaid» برخوردار است. این امر به این جنبش اجازه می داد که قبل از جا انداختن خود در بافت محلی، به تعرض دست بزند. در شورش فوریه 2014 دانشجویی، 47 نفر کشته شدند که اغلب آنان از طرفداران دولت بودند. انحصارات داخلی مانند شرکت غول آسای مواد غذایی - پولار - نیز سیاست و اقتصاد ونزوئلا را هدف گرفته اند. مرزهای کلمبیا یکی از مراکز فعال قاچاق ارز و کالا و جاسوسی در ونزوئلاست. دخالتهای مراکز مافیائی مستقر در این مناطق در تعیین ارزش نرخ ارز و مبادله، تمام بازار معاملات را در ونزوئلا متأثر می کند. تا جایی که نرخ دلار تا 300 درصد نسبت به ارزش واقعی اش بالا برده شده است. پر واضح است که این مسأله چه تأثیر مهمی در بالابردن نرخ تورم دارد که خود زیر فشار کمبودهای واقعی و مصنوعی و چاپ اسکناس برای تأمین کسری های بودجه دولتی، رشدی بسیار بالا یافته بود. اقدامات دیررسی چون دادن امتیازات بیشتر به شهرداری ها برای بالا بردن ظرفیت های تولید داخلی برای کم کردن وابستگی به واردات و یا باز کردن پای انحصارات چند ملیتی برای استخراج و صادرات مواد معدنی - ذغال سنگ - طلا - الماس - کبالت و یا مرمز به همین منظور نتوانسته دولت را از مخصسه بحران خارج کند. نگاه خوش بینانه دولت

بولیواری به درآمدهای ارزی حاصل از نفت، موجب غفلت و بی توجهی به سرمایه گذاری در سایر حوزه ها شده است. برعکس دولت ونزوئلا در پی این خوش بینی کاذب، سرمایه گذاری عظیم و دراز مدتی را در کمر بند نفتی «اورینکو» برای استخراج نفت سنگین انجام داده است که سرمایه های زیادی را حبس کرده که هنوز به بار ننشسته است. این سرمایه های به تله افتاده باعث بدهی های سنگین دولتی شده است.

روند برزیلی شدن اوضاع ونزوئلا، زنگ خطری است که اغلب کشورهای آمریکای لاتین را تهدید می کند. در زمان «لولا» رئیس جمهور سابق برزیل، به ویژه در دوران اول زمامداری او اصلاحات مهمی در جهت ایجاد اشتغال، بهبود وضع کارگران و تا حدی دهقانان و حقوق سیاسی مردم به عمل آمد. اما این اصلاحات، در چهارچوب مناسبات سرمایه داری، نمی توانست به عمق برود. نه لولا و نه حزب حاکم چپ میانه او نیز این هدف را نداشتند. اداره بوروکراتیک جامعه سرمایه داری، لاجرم بوروکراسی دولتی و حزبی را به فساد می کشاند. تجربه تمام کشورهای سرمایه داری معاصر گواه بارز این امرند. حزب لولا هم از این قاعده برکنار نماند و در نتیجه وخامت اوضاع اقتصادی-اجتماعی مردم، او و جانشینانش پایه های مردمی خود را از دست دادند. ضمن اینکه در این مدت سرمایه داران و زمینداران برزیل و سران نظامی و وابستگان آنها نه تنها چاق و چله شدند بلکه احزاب و دارودسته های خود را هم تقویت کردند و سلاح های ایدئولوژیک خود را صیقل دادند و حمایت احزاب و مطبوعات و دولتهای امپریالیستی را نیز با خود همراه کردند. کودتای پارلمانی اپوزیسیون حزب کار و خارج کردن لولا و سپس پروسه خلع ید «دیلمار روسف» رهبر چپ گرای برزیل به روی کار آمدن یکی از فاسدترین شخصیت های برزیل، «میشل تمر» منجر شد و سرانجام راه برای روی کار آمدن دولت دست راستی افراطی چون «بولسونارو-Jair Bolsonaro» باز گردید.

در ونزوئلا جنبشی تماماً ارتجاعی در چند قدمی قدرت ایستاده است که با بسیج توده ها و استفاده از نارضایتی آنها از سیاست های «مادورو» به کمک همه دستگاه های مطبوعاتی-ایدئولوژیک و دولتی امپریالیسم غرب، قدرتی دوگانه ایجاد کرده است. در ونزوئلا هم با پیروزی اپوزیسیون در انتخابات پارلمانی 2015- کوشش مشابهی برای خلع ید «مادورو» شروع شد. رفراندوم نمادین اپوزیسیون و بدل آن یعنی انتخابات زودرس مجلس مؤسسان توسط دولت این اقدام اپوزیسیون را موقتاً خنثی ساخته و توازن قوایی ایجاد کرده که آینده آن نا روشن است. برنامه اپوزیسیون اگر به قدرت برسد روی دیگر سکه و نسخه ای آشناست. یعنی خصوصی سازی صنایع نفت و سایر بخش های دولتی-ریاضت اقتصادی- لغو حمایت های اجتماعی برای پائین آوردن هزینه های نیروی کار- اخذ وام از منابع خارجی در ازای اجرای طرح های نو لیبرالی و «هیأت ائتلاف دموکراتیک» مهمترین

ائتلاف اپوزیسیون از سه سازمان تشکیل می شود. حزب قدیمی اقدام دموکراتیک - «AD» - حزب نخست عدالت «PJ» و حزب اراده مردم «VP» برهبری لئو پولدو لویز که بر فعالیت های خیابانی و دخالت خارجی تأکید دارد. خوان گوایدو- رئیس مجلس ملی - سیاستمداری دست راستی از «حزب اراده مردم» است که طرفدارانش به خشونت و درگیری های خیابانی و ضرب و شتم مخالفانشان معروف هستند. بنا بر گزارش آسوشید پرس، گوایدو پیش از اعلام خود خوانده اش به عنوان رئیس جمهور موقت ونزوئلا، مخفیانه به واشنگتن، برزیل و کلمبیا سفر کرده بود. او برای این ادعای خود، یعنی ریاست جمهوری، هیچ وجهه قانونی ندارد. مادورو در آخرین انتخابات ریاست جمهوری - 2018- با 68 درصد آرا و 41.5 درصد شرکت کننده، با همان معیارهایی که در دموکراسی های بورژوائی غرب معمول است، انتخاب شده است. در برابر او دو کاندیدای راست گرا قرار داشتند و 16 حزب در انتخابات شرکت داشته و دو حزب افراطی راست آن را تحریم کردند. سال گذشته 200 ناظر بین المللی از جمله جیمی کارتر رئیس جمهور اسبق امریکا به صحت این انتخابات گواهی دادند. در انتخابات مجلس ملی در دسامبر 2015- 74 درصد از واجدین در آن شرکت کردند. مخالفان دولت از 167 کرسی مجلس 99 کرسی را بدست آوردند. حزب حاکم تنها 47 کرسی بدست آورد. این امر نشانه بارزی از افت محبوبیت چاویستهاست. درصد بالائی از طرفداران چاوز راه خود را از صندوق های رأی کج کردند. با مقایسه دوران چاوز می توان دید که آرای حزب حاکم از 2012 تا 2018 به نصف کاهش یافته است. اما این بحران مشروعیت به هیچ وجه دخالت کشورهای غربی و خرابکاری های اقتصادی- سیاسی اپوزیسیون را توجیه نمی کند. آخرین اخبار در مورد ونزوئلا این نگرانی را تشدید می کند. گوایدو در آخرین مصاحبه اش اظهار داشته است که: «حاضریم اجازه دهم ارتش امریکا وارد خاک ونزوئلا بشود.»

خبرگزاری رویترز به نقل از یک مقام بلندپایه امریکا می گوید این کشور تماس های مستقیمی با ارتش ونزوئلا برقرار کرده است. هدف از این تماس ها، پایان دادن به حمایت ارتش از نیکولاس مادورو، رئیس جمهوری ونزوئلا است. این مقام بلندپایه کاخ سفید که نامش فاش نشده همچنین گفته است کاخ سفید درصدد اعمال تحریم های جدیدتری علیه آقای مادورو است. امریکا می خواهد با افزایش فشارها به رئیس جمهوری ونزوئلا او را وادار به ترک پستش کند.

بحران ونزوئلا با دخالت و موضع گیری قدرتهای جهانی و منطقه ای، خصلتی بین المللی یافته است. امریکا و عمده کشورهای اروپائی چون فرانسه و آلمان و متحدان منطقه ای آن، برزیل و آرژانتین و اکثر کشورهای عضو «لیما»... به طرفداری از اپوزیسیون از یک سو و روسیه و چین و کوبا و ایران و سوریه و ترکیه و... در سمت حکومت از سوی دیگر، توازن قدرتی را بوجود آورده اند که

آینده اش روشن نیست. به نقل از رویترز، اکثر کشورهای عضو بلوک منطقه‌ای لیما متشکل از کشورهای آمریکای لاتین روز چهارشنبه حمایت خود را از خوان گوایدو رهبر مخالفان ونزوئلا اعلام کرده و وی را به عنوان رئیس جمهور موقت ونزوئلا به رسمیت شناخته‌اند، 11 کشور از 14 عضو گروه لیما با انتشار بیانیه‌ای اعلام کردند که از آغاز انتقال سیاسی قدرت در ونزوئلا به منظور برگزاری انتخابات جدید در سریع‌ترین زمان ممکن حمایت می‌کنند. این در شرایطی است که مکزیک و بولیوی حمایت خود را از نیکولاس مادورو رئیس جمهور قانونی ونزوئلا اعلام کرده‌اند. پیش از این دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا رسماً اعلام کرده است که گوایدو را به عنوان رئیس جمهور قانونی و مشروع ونزوئلا به رسمیت می‌شناسد. اما او و مورالس رئیس جمهور بولیوی همبستگی خود را با مردم ونزوئلا ابراز داشته و گفته است که ونزوئلا با یک حمله امپریالیستی روبرو شده است. خسوس رامیرز کوواس سخنگوی رئیس جمهور مکزیک نیز تأکید کرده است که مکزیک همچنان مادورو را به عنوان رئیس جمهور ونزوئلا به رسمیت می‌شناسد.

چین و روسیه دوعضودائمی شورای امنیت سازمان ملل و آفریقای جنوبی و گینه استوایی دوعضو غیر دائم آن، قطع نامه پیشنهادی آمریکا را مبنی بر پذیرش «خوان گوایدو»- رئیس مجلس ملی ونزوئلا، به عنوان "دولت قانونی" وتو کرده آن را دخالت در امور داخلی کشور دیگری دانستند. سوژه مورد دعوا، سرمایه‌گذاری‌ها و منافع سرشار و حوزه نفوذی است که این قدرتها از هر طرف در این منطقه دارا می‌باشند. ولی مثل همیشه امپریالیست‌های غربی چون گرگ‌هائی در لباس میش، دخالت‌های وحشیانه خود را در این کشور زیر لوای "حقوق بشر و دفاع از دموکراسی" می‌پوشانند. از سال 1999 تا به امروز نزدیک به 20 انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری و خلع ید و مجلس مؤسسان در ونزوئلا برگزار شده است. همگی اینها تحت نظارت ارگانه‌های بین‌المللی بوده است و طبق معیارهای همین دموکراسی‌های بورژوائی تا کنون از تقلب‌های مهم گزارشی ندادند. برعکس درستی همه آنها را تأیید کرده‌اند. اپوزیسیون در آخرین انتخابات پارلمانی برنده شد و 2/3 نمایندگان مجلس را در اختیار دارد «گوایدو» از کرسی همین مجلس به ریاست آن رسیده است. مطبوعات و رسانه‌های عمومی به جز موارد استثنائی و در این اواخر همیشه آزاد بوده‌اند و یکی از حربه‌های مخالفان چاویستها برای اعتراضات و مخالفت‌خوانی‌های آنها باقی مانده است. به گفته مؤسسه لاتینوبارومتر و «Latino Barometro» میزان رضامندی شهروندهای ونزوئلایی از روند دموکراسی در کشور در سال 1998 حدود 35 درصد کمتر از 37 درصد در سطح آمریکای لاتین بوده است. در 2007 این رقم به 59 درصد و تا حدود 7 سال پیش به 80 درصد رسید و علیرغم کاهش آن در سال 2018 باز هم این ضریب از رقم متوسط منطقه بالاتر است.

حمایت ارتش از دولت که تا حدودی از عناصر مخالف، بعد از کودتای شکست خورده دوره چاوز تصفیه شده و وجود باندهای مسلح غیردولتی در دو طرف معادله قدرت در ونزوئلا، اوضاع خطرناکی را بوجود آورده است. جنگی داخلی، برای مردم ونزوئلا و تمامی آمریکای لاتین، فاجعه بار است. حمله به پادگان نظامی والنسیا در روز ششم اوت نشانه خطرناکی است. از طرف دیگر در آمریکا محافل قدرت و به خصوص دولت "دونالد ترامپ" به نظر می رسد شکیبایی خود را برای تحمل نقش کاراکاس در تامین انرژی کشورهای چو کوبا و نیکاراگوئه به عنوان دشمنان امپریالیسم آمریکا از دست داده اند و از طرف دیگر منابع انرژی بزرگ در ونزوئلا در طرح استراتژیک هژمونی واشینگتن بر حوزه انرژی جهان، این کشور را در مرکز ثقل توجه جهت تغییر وضعیت آن قرار داده است. شکست شبه کودتای حمله به پادگان والنسیا که هم زمان با انتشار ویدئوی عده ای نظامی و شبه نظامی جهت اقدامات مسلحانه بود، از آنجا که توان تغییر معادله در خصوص سرنگونی دولت مادورو را ندارد می تواند موجب شکاف در بخش اپوزیسیون در آشفته بازار کنونی ونزوئلا هم بشود. هم چنین طبق قاعده اجتماعی این تصویر چرخه خشونت و رفتن به سوی منازعات مسلحانه از آنجا که پایگاه حامیان اپوزیسیون در طبقه متوسط و بخش الیگارشی سرمایه داری این کشور می باشد کفه ترازو را به نفع دولت چاوزیست که حامیانش را در طبقات نابرخوردار و کارگری دارد، سنگین می کند روند عقب راندن حکومت‌های نظامی در شیلی- آرژانتین- گواتمالا- و سایر کشورهای آمریکای لاتین در سالهای اخیر و روی کار آمدن حکومت‌های چپ و میانه روی سوسیال دموکرات در برزیل (لولا)- آرژانتین - (کریشنر)- بولیوی - (مورالس)- اکوادور - (کورئا)- این امید را بوجود آورده بود که کارگران و زحمتکشان این قاره و نیروهای پیشرو و چپ بتوانند دوباره جان بگیرند و ساختارهای دموکراتیک و توده ای را بازسازی کنند. قدرت گیری دوباره نظامیان و نیروهای فاشیستی آنچنان که شاهد آن هستیم، می تواند، دستاوردهای دموکراتیک و سازمان های سندیکائی و چپ را در این کشورها به خطر اندازد.

با بالا گرفتن بحران در ونزوئلا، دو گرایش «حزب سوسیالیست متحد ونزوئلا» که یکی بر تمرکز گرائی و مدیریت متمرکز دولتی تأکید داشت و دیگری بر مدیریت کارگری و مدیریت دولتی بخشهای ملی شده، دچار تشتت گردیدند و نارضایتی بخش های کارگری و چپ جنبش چاویستی، ریزش انتخاباتی چاوز را رقم زد و برای اولین بار در 2007 به شکست طرح تغییر قانون اساسی او منجر شد.

ریشه های داخلی بحران را باید در ایده های التقاطی و ناقص- در استراتژی برنامه های اقتصادی و تعویض مداوم کادرهای اجرائی و مدیریتی، جستجو کرد که امکان ادامه کاری را از دولت می

گرفت. به عنوان مثال می توان از ملی شدن های پراکنده ای یاد کرد که از یک نقشه سراسری و مداوم برخوردار نبودند. زیر فشار کارگران و یا رها شدن کارخانه ها، اینجا و آنجا ملی شدن های انجام می شد و یا اداره واحدهای تولیدی به دست تعاونی های سپرده می شد که در نبود یک نقشه سراسری و سرمایه گذاری های لازم و عدم مهارتهای لازم، به تعطیلی کشانده می شدند. از سوی دیگر باز به همین دلایل، عدم سرمایه گذاری در شبکه راه ها و جاده ها و کادرسازی برای اداره صنایع، ادامه کاری در خیلی از بخشهای اقتصادی دچار اختلال شده است. اشتباه دیگر استراتژیک چاوز و جانشین او این بود که همچون دولتهای پیشین، روی درآمدهای نفتی حسابی انحصاری باز کردند. تقاضای نفت، توسط دو مشتری مهم ونزوئلا، آمریکا و چین در سالهای اخیر رو به کاهش نهاده که علت آن استخراج وسیع نفت در خاک آمریکا و کاهش رشد اقتصادی چین می باشد. افول اقتصادی ونزوئلا در سال 2009 آغاز شد که به رکودی در 2010 منجر گردید. در سال 1999 در بحران ونزوئلا، این کشور تورمی صد درصدی را با رشد یک درصدی تجربه کرد. ولی در سال 2004 رشد 18 درصدی ونزوئلا تغییر جهتی را نشان داد که تا 2009 ادامه یافت. تا سال 2012 آخرین سال حکومت چاوز درآمد نفتی به 93 میلیارد دلار رسید. در مقابل هزینه های طرح های اجتماعی از درآمد نفتی - 2.7 در 2004 و 30 میلیارد دلار در سال 2011 رسید. شروع کمبود درآمدها با استقراض خارجی و بالا نگاهداشتن مصنوعی ارزش پول همراه شد. شرکت ملی نفت ونزوئلا با دو بازپرداخت مهم روبروست. 20 میلیارد دلار بدهی دولتی و 5 میلیارد بدهی برای بازپرداخت اوراق قرضه. در این آشفته بازار، بخشی از درآمدهای نفتی که می بایستی صرف خرید واردات و یا ساختن زیرساخت ها شود، به جیب مقامات دولتی می رفت. نمونه کامیونهای مواد غذایی یارانه ای که در بازارهای کلمبیا فروخته می شوند و دوباره از طریق دلالها با قیمت گزاف به ونزوئلا وارد می شوند، گویای فساد نهادینه شده است. برای بقای این چنین اقتصادی، بازار سیاه به امری ضروری تبدیل شده است. کنترل دولتی قیمت ها با وجود این بازار سیاه و تولید کنندگانی که از عرضه کالاهای اساسی به بازار خودداری می کنند، تأثیر چندانی بر رشد قیمتها و تورم ندارد. این مردم ونزوئلا و فقط این مردم حق دخالت و تعیین سرنوشتشان را دارند. کارگران و زحمتکشانی که به دولتهای چاویست دل بسته بودند و بسیاری از آنها الان آن را بدرستی رها کرده اند، باید بدانند و ما از دهان بسیاری از پیشروان آنها شنیده ایم که راه رهائی وحدت و تشکل این طبقه و برپائی سازمانهای توده ای مستقل برای مبارزه با تمام بدیل های بورژوائی و دخالت امپریالیست های حامی آنهاست. در هیچ جای دنیا این دخالتها، دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی به ارمغان نیاورده است. برعکس این دخالت ها، جنگ و کشتار وسیع مردم و غارت منابع حیاتی را دربر داشته است. برای

دیدن آن لازم نیست خیلی به عقب باز گردیم. کافی است وضعیت عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و اوضاع خطرناک خاورمیانه را در مد نظر آوریم تا به صحت این نظر واقف شویم.
پا نوشت:

1- (مأخوذ از نام سردار مشهور و آزاد کننده آمریکای لاتین، سیمون بولیوار - ۱۸۳۰-۱۷۸۳ که ونزوئلا، کلمبیا، اکواتور، پرو و بولیوی را از یوغ استعمار اسپانیا خارج ساخته و در کنگره ای در پاناما در ۱۸۲۶سعی در متحد کردن این کشورها داشت. در همین مرحله، سیمون بولیوار نسبت به طمع ایالات متحده آمریکا به ثروت های آمریکای لاتین که فاقد اتحاد بودند هشدار می داد و ضرورت پی ریزی مبارزه ی جدیدی را برای استقلال آمریکای لاتین از خطر تسلط این غول شمالی خاطر نشان می ساخت.)-

سایر منابع:

- 1- «نخستین گردهمایی مؤسسات تحت کنترل کارگری آمریکای لاتین» چاوز و اعلام مصادره های جدید از نشریه ریپوست La Riposte دسامبر ۲۰۰۵، ژانویه ۲۰۰۶ ترجمه بهزاد مالکی- منتشر شده در نشریه آرش شماره 94
- 2- بیانیه جریان مارکسیست انقلابی (ونزوئلا)- در پاسخ به اظهارات اخیر هوگو چاوز و پیام تبریک او به احمدی نژاد- 22 ژوئن 2009- منتشر شده در نشریه اینترنتی اندیشه و پیکار
- 3- «دموکراسی مشارکتی» در ونزوئلا ی «بولیواری» نوشته ی مارگریتا لویز مایا، لوموند دیپلوماتیک، ژوئن ۲۰۰۵ ترجمه بهزاد مالکی
- 4- ونزوئلا پس از چاوز- گفت و گوی نیولفت ریویو با جولیا بکستون- نقد اقتصاد سیاسی- ترجمه مهیار نیازی و سارا یوسف پور-آبانماه 1395
- 5- بحران ونزوئلا بر لبه تیغ جنگ و صلح - اردشیر زارعی قنواتی- منتشر شده در اخبار روز
- 6- تشکیل جبهه ضدامپریالیستی و ضد فاشیستی خلق در ونزوئلا - تار نگاشت عدالت
- 7- لوموند دیپلوماتیک آوریل 2013